

دکتر علیرضا شاپور شهبازی

مترجم: سید سعید رضا منتظری

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

SSmonzazeyi@yahoo.com

شرح تاریخ سنتی زردشت^۱

چکیده:

مسئله تاریخ زمان زردشت همواره یکی از موضوعاتی بوده است که نظر دانشمندان و شرق‌شناسان بزرگ را به خود جلب کرده است. عده‌ای مستشرقین بر این گمانند که زردشت در حدود ۶۰۰ قبل از میلاد ظهور کرده است. برخی دیگر از مستشرقین و ایران‌شناسان، این نظر را رد کرده و تاریخ حیات او را به زمان‌های بسیار دورتر می‌رسانند. یکی از آنها ایران‌شناسان فقید دکتر علی‌رضا شاپور شهبازی است که مقاله حاضر از نوشته‌های بسیار ارزشمند ایشان بر اساس شواهد تاریخی و تکیه بر مسائل گاهشماری است در اهمیت این مقاله همین بس که مورد توجه ایران‌شناس بزرگ ایتالیایی گرادو نیولی قرار گرفته و در کتاب ارزشمند خویش (Zoroaster's Time and Homeland) نظرات شهبازی در این مقاله را مورد نقد و بررسی قرار داده است. دکتر شهبازی پس از رد نظریه‌های هرتسفلد، نقی‌زاده و هنینگ درباره این تاریخ، نظر خود را بر اساس گاهشماری سنتی زردشتی ارائه می‌کند و تاریخ ۱۰۸۰ قبل از میلاد را برای زردشت در نظر می‌گیرد.

کلیدواژه:

زردشت، گاه‌شماری، بیرونی، مسعودی، اسکندر، داریوش، کوروش.

مقدمه

تاریخ زردشت، علی‌رغم بحث‌های بسیار یک مسئله بحث برانگیز باقی مانده است. به این دلیل است که شواهد منابع موجود اندک، متناقض و غالباً مبهم‌اند. چرا که این منابع بر اساس روایاتی بنا شده است که مدت زیادی پس از زمان مفروض زندگی زردشت به رشته تحریر درآمده است و شامل عناصر ساختگی و توجیهاات و دلیل تراشی‌های دانشمندان قدیمی‌اند. یکی از روایت‌هایی که هم اکنون به طور کامل در غرب پذیرفته شده این است که ۲۵۸ سال از زمان زردشت تا اسکندر می‌گذرد. در گذشته، برخی از محققان برجسته از جمله ویندشمان، تیله، گایگر، اولدنبرگ، بارنلمه، مایر و کریستین‌سن، صحت و سقم این روایت را مورد سؤال قرار داده و با دلایل محکم، اثبات کرده‌اند که زردشت به زمان بسیار دورتر، احتمالاً حدود ۱۰۰۰ قبل از میلاد مسیح، باز می‌گردد. اما، در ربع دوم قرن حاضر، تاریخ ۲۵۸ سال اعتبار بیشتری به دست آورد و این بیشتر به این دلیل بود که رقم مشخصی را که افراد مطمئن و معتبر نقل کرده‌اند باید بر اساس حقایق تاریخی باشد. این نظر عمدتاً در دوره کوتاهی رواج پیدا کرد و بیشتر بدان دلیل بود که افراد برجسته‌ای نظیر هرتسفلد، تقی‌زاده و هنینگ از آن حمایت کردند اما اخیراً، عده‌ای از محققان از این عقیده حمایت می‌کنند که زردشت در زمان قدیمی‌تری می‌زیسته است.^۳ اما، هنوز مشکل اصلی در این باره وجود دارد که به قول بارو «چگونه این رقم مشخص (یعنی ۲۵۸) مورد پذیرش قرار گرفت.»^۴

هدف از مقاله حاضر یافتن راه‌حلی مناسب برای این مشکل است و نیز دنبال ردپایی در سنت ایرانیان باستان است که [اثبات کند] زردشت ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کرده است.

۱- تاریخ

سنت زردشتی، همان‌طور که در کتاب بندهشن (فصل ۳۴) آمده، زندگی جهان را به دوازده هزار سال تقسیم کرده که در توافق با ماه‌های سال و علائم منطقه البروج است.^۵ در این میان، ۳۰۰۰ سال به حالت معنوی اختصاص یافته و ۳۰۰۰ سال به کیومرث و گاو، با شروع هزاره هفتم نوسازی جهان و پیدایش انسان صورت گرفت؛ که شاهان زیادی در ۱۰۰۰ سال بعد حکومت کردند و سپس هزاره هشتم فرا رسید که کاملاً تحت فرمانروایی ضحاک بود. هزاره نهم با به قدرت رسیدن فریدون آغاز شد و تا سی‌امین سال فرمانروایی کی‌ویشتاسپ ادامه یافت. هزاره دهم در هنگامی شروع شد که زردشت در سن ۳۰ سالگی رسالت پیامبری خویش را دریافت کرد. بعد از آن کی‌ویشتاسپ ۹۰ سال دیگر فرمانروایی کرد. جانشینان او، وهمن (ملقب به اردشیر)^۶ با ۱۲ سال، هومای با ۳۰ سال، دارای چهارآزادان با ۱۲ سال و دارای دارایان با ۱۴ سال بودند. بنابراین $۹۰+۱۲+۳۰+۱۲+۱۴=۲۵۸$ سال فاصله بین ورود دین زردشتی و اسکندر است که سلطنت ایران را با زور بدست گرفت و ۱۴ سال فرمانروایی کرد. پس از آن آرساسیدها (اشکانیان) به قدرت رسیدند و طبق بندهشن بزرگ^۷ (فصل ۳۶ بند ۹) به مدت دویست سال اندی حکومت کردند (۲۰۰ و اند؛^۸ بندهشن هندی، فصل ۳۴ بند ۹، ۲۸۴ سال را ثبت کرده است).^۹ جانشین آنها ساسانیان، ۴۶۰ سال، حکومت کردند. و در نهایت امپراتوری آنها توسط اعراب سرنگون شد. هزاره یازدهم به سوشیانت اول،^{۱۰} اوشیدر، و هزاره دوازدهم به سوشیانت دوم، اوشیدرماه، تعلق دارد.^{۱۱}

عدد ۲۵۸ که برشمارش سال‌های حکمرانان ایران باستان اشاره دارد، به طور تلویحی در بندهشن آمده است و همچنین، دو تن از نویسندگان نخستین اسلامی از جمله مسعودی و بیرونی به این موضوع اشاره کرده‌اند. مسعودی می‌نویسد که: «مغ فاصله زمانی بین پیامبرشان و اسکندر را ۲۵۸ سال می‌دانند»^{۱۲}. بیرونی روایت زردشت را در مورد زندگی جهانی مورد بررسی قرار می‌دهد و بیان می‌دارد که «ظهور» (Zuhūr) زردشت ۲۵۸ سال قبل از دوره اسکندر بود (تاریخ اسکندری).^{۱۳} معنی دقیق عبارت، ۲۵۸ سال

فاصله بین زردشت و اسکندر، یک مسأله مورد بحث محققان امروزی قرار گرفته، چرا که فاقد دقت است. اگر این را بپذیریم که عبارت «از زمان زردشت»، می‌تواند به معنی از تولد پیامبر (زردشت)، دریافت وحی الهی یا موفقیت او در سن ۴۲ سالگی^{۱۴} در عوض کردن عقیده کی ویشناسپ و یا حتی مرگ او باشد پس به همین ترتیب «تا اسکندر» می‌تواند به معنی به تخت نشستن اسکندر در مقدونیه، یا پیروزی او بر ایران؛ یا تا دوره اسکندر که همان دوره سلوکیه است، دلالت داشته باشد.

۲- «از زردشت...»

هرتسفلد معتقد است از آن جا که هزاره دهم متعلق به زردشت است با تولد وی آغاز می‌شود؛^{۱۵} و او کلمه عربی «ظهور» *zuhur* (ظاهراً به وسیله بیرونی به عنوان ترجمه پهلوی *Paydāgīh* و یونانی *epiphaneia* به کار رفته است) را به عنوان «تولد» ترجمه کرده است و می‌گوید:

«برطبق عقاید پیشینیان، ظهور یک پیامبر در جهان، با نشانه‌هایی که منجمان وعده داده‌اند، به وقوع می‌پیوندد. منجمان به هردوت درباره تولد عیسی کوچک خبر می‌دهند. ظهور، روز ستایش کوچک سه مغ می‌باشد. نشانه‌ی که خبر از تولد یعنی ظهور پیامبر اسلام بر روی زمین می‌دهد بر همه آشکار است مانند ترک برداشتن طاق کسری. هر گونه توضیح دیگری از «*Paydāgīh*» ظهور زردشت، جز ظهور او بر روی زمین، تولدش، ساختگی است».^{۱۶}

بحث‌های گوناگونی علیه این تفسیر ارائه شده است،^{۱۷} اما بندهشن بزرگ یک سری شواهدی را در تایید دلایل هرتسفلد عرضه می‌کند.^{۱۸} همان طوری که اچ. لوی و دیگران^{۱۹} نشان داده‌اند، ساسانیان شروع هزاره زردشت را همزمان با سال تاریخ‌ساز (epochal) عصر سلوکیان می‌دانند. این بدان معنی است که سقوط امپراتوری آنها (در ۶۵۱ میلادی) بعد از واقعه‌ای بود که هزاره زرتشت با سال $۹۶۲ = ۳۱۱ + ۶۵۱$ آغاز شد. به

این صورت کل سال‌های سلطنت دربندهشن بزرگ از جلوس کی ویشناسپ تا پیروزی اعراب تقریباً ۹۶۲ سال است (= ۱۲۰+۱۱۲+۳۰+۱۲+۱۴+۱۴+۲۰۰+۴۶۰).^{۲۰}

از آنجا که جلوس کی و یشناسپ و تولد زردشت به طور همزمان در نظر گرفته‌اند، پس می‌توان گفت که حداقل در یک نسخه از روایت زردشتی، شروع هزاره زرتشتی به معنی تولد وی می‌باشد و نه [آغاز] دعوت او [به دین زردشتی]. این بدان معنی است که در این نسخه تولد زرتشت را در «۲۵۸ سال قبل از اسکندر» در نظر گرفته است.

۳- «تا اسکندر»

همان طور که می‌دانیم، نخستین نویسندگان مسلمان، از عصر سلوکیان با نام «عصر اسکندر» (تاریخ اسکندری) استفاده کرده‌اند، که منظورشان اسکندر مقدونی فاتح بوده است. اما، چیزی که به اندازه‌ی کافی به آن توجه نشده، این است که اگر نه همه، اما بعضی از آنها، به خوبی آگاه بودند که اسکندر بیشتر از یک دهه قبل از شروع آن عصر مرده بود. این نکته را بیرونی به خوبی روشن کرده است:^{۲۱}

«و تاریخ اهل کتاب تاریخ یونانیان است. از اول سال که سلوکوس

به ملک انطاکیه نشست هرچند که این تاریخ به اسکندر معروف شده

است.»^{۲۲}

این توضیح شک و تردید کمی باقی می‌گذارد که در عبارت «تا اسکندر» «تا عصر سلوکیان» درک شده است.^{۲۳} این نتیجه‌گیری با این نکته تأیید می‌شود که طالع‌بین معروف قرن نهم باختریان، ابومعشر،^{۲۴} زرتشت را به ۲۴۰ سال قبل از مرگ دارا و جلوس اسکندر یعنی $۲۴۰ + ۳۳۰ = ۵۷۰$ قبل از میلاد منصوب می‌کند و این به معنی ۲۵۸ سال قبل از عصر سلوکیان (۳۱۲-۵۷۰) است. بدین دلیل، گاهشماری سنتی، همان طوری که در بندهشن و دیگر منابع گفته شده،^{۲۵} از زرتشت تا مرگ داریوش سوم و جلوس اسکندر در ایران، به وضوح ۲۵۸ سال را برمی‌شمارد. اما دیگران^{۲۶} پذیرفته‌اند که روحانیون زرتشتی برای خود عصری داشته‌اند که از تاریخ معین در زندگی پیامبرشان شروع شده و تا ۲۵۸

سال، یعنی تا انهدام امپراتوری هخامنشی توسط اسکندر و به آتش کشیدن پرسپولیس توسط او ادامه یافته است. بنابراین، اعتقاد بر این است که این روحانیون، زرتشت را در ۲۵۸ سال قبل از قتل دارا، در ۳۳۰ پیش از میلاد، فرار داده‌اند.^{۲۸} البته در این تفسیر یک نکته نادیده گرفته می‌شود، و آن اینکه اگر روحانیون زرتشتی آن قدر درک تاریخی داشتند که زمان خاصی را در یک عصر حساب کنند، چگونه آنها توانستند اسکندر را که مورد نفرت آنها بود، فراموش کنند، که او بعد از مرگ دارا ۷ سال زنده ماند، نه ۱۴ سال؟

البته این غیر قابل باور است که آنها زمان دقیق دوره‌ای که زرتشت را از اسکندر جدا می‌کرد، بدانند و در عین حال، طول دوره‌ای که مجبور به تحمل غاصبی که نه او را فراموش کرده‌اند^{۲۹} و نه بخشیداند را به یاد نداشته باشند. از آن جا که نسخه بندهشن از نظر گاه‌شماری سنتی درباره طول حکومت اسکندر در ایران، به طور کامل اشتباه کرده است مرجع قرار دادن آن برای تاریخ آن فرمانروا به عنوان تاریخ درست و استفاده کردن از آن به عنوان سرنخی برای حل مشکلات زمانی دیگر، کاملاً غیر قابل توجیه است از سوی دیگر، صحت روایت بیرونی (در تاریخ‌اش) و ابومعشر، که دوره‌ای ۲۵۸ سال بین زرتشت و «عصر اسکندر» را گزارش می‌دهند؛ می‌توان به چندین دلیل تایید کرد. نخست، این واقعیت که در این نسخه یک دوره زمانی مشخص با توجه به یک عصر تاریخی شناخته شده، تعیین می‌گردد، که خود نشانه‌ای از صحت آن است. در گذشته، عصر سلوکیان همانند مسیحیت در دوره ما بسیار رایج بوده است و برای درک بهتر تاریخ یک واقعه در جوامع مختلف می‌بایست آن واقعه را با این عصر جانشمول و به طور گسترده با معیار پذیرفته شده برای محاسبه، ارتباط داد.^{۳۰} به این دلیل بود که پارت‌ها در دوره سلطنت خودشان، نتوانستند از عصر سلوکیان که یادآور به قدرت رسیدن دشمنان سابقشان بود، اجتناب کنند.^{۳۱} همچنین، مانی، که شاپورگان را برای پارس‌ها نوشت. تنها به استفاده از نظام ساسانی راضی نشد بلکه تاریخ‌ها را به «عصر منجمان بابلی» (یعنی عصر سلوکیان) نیز ارجاع داد.^{۳۲} بنابر این کاملاً طبیعی و قابل قبول برای محققان زرتشتی بوده که پیامبرشان را از نظر

تاریخی در ارتباط با عصر سلوکیان، عصر زمان، یا هر اسم دیگر که آنها به آن اطلاق می‌کردند، قرار دهند.

دوم، از آنجا که نخستین نویسندگان مسلمان از منابع ساسانی بسیار استفاده می‌کردند، این احتمال وجود دارد که در ارتباط دادن عصر سلوکیان با اسکندر، آنها از یک سنت پیروی کرده باشند.^{۳۳} این احتمال با این حقیقت تأیید می‌شود که آگاتیاس از قرار معلوم، با خلیقات ایرانیان آشنایی داشته است؛ چرا که دربار خسرو انوشیروان را در قرن ۶ میلادی دیده است و در آنجا اسامی شاهان ایران؛ طول سلطنت آنها، و شرح دستاوردهای آنها را از یک ترجمه یونانی که آن هم از چند سالنامه رسمی ساسانی گرفته شده بود، بدست آورده است.^{۳۴} او در فصل ۴ بند ۲۴ می‌گوید که اردشیر، امپراتوری ایران را در چهارمین سال سلطنت اسکندر سوروس، ۵۳۸ سال بعد از حکومت اسکندر کبیر، به دست گرفت. از آنجا که جلوس اردشیر بر تخت تیسفون، ۵۳۸ سال بعد از شروع عصر سلوکیان^{۳۵} (۲۲۷+۳۱۱) رخ داد، پس می‌توان گفت که آگاتیاس، براساس منابع ساسانی، این عصر را به عنوان عصر اسکندر مقدونی تشخیص داده است. در این رابطه، این حقیقت جالب است که بدانیم، قدیمی‌ترین نویسنده معروف که عصر سلوکیه را با فاتح مقدونی ارتباط داد، اسقف ایرانی افراتس (فرهاد)^{۳۶} بود، که در سال ۴۳ - ۳۳۷ میلادی می‌نوشت. او از پیروان شاپور دوم بود که به *Hakkima pharsaya* «فرزانه پارس» مشهور بود.^{۳۷} ارتباط عصر سلوکیان با اسکندر نباید دانشجویان تاریخ را متعجب کند، چرا که سلوکیان خود را از نوادگان اسکندر، فاتح معروف، معرفی می‌کردند.

در اواسط قرن ۳ قبل از میلاد، یک شجرنامه ساختگی، اسکندر را، نیای مستقیم آنها و بنابر این پایه‌گذار امپراتوری سلوکیان می‌خواند.^{۳۸} و زمانی که این موضوع گسترش یافت، ارتباط عصر سلوکیان با اسکندر کاملاً طبیعی شد، چرا که عصرهای پادشاهی معمولاً با سلطنت یک پایه‌گذار شروع می‌شود.

سوم، طبق نظر ساسانیان، شروع هزاره زرتشت با عصر سلوکیان یکی است. بنابر این همان‌طور که منجم ایرانی قرن هشتم، ابن نوبخت اذعان می‌دارد، بیست و پنجمین سال

پادشاهی خسرو انوشیروان (۵۵۵ میلادی)؛ همزمان بود با هشتصد و شصت و هفتمین سال هزاره.^{۳۹} البته بیرونی (در قانون مسعودی خودش)^{۴۰} گزارش می‌دهد که بیست و پنجمین سال پادشاهی خسرو، مجمعی از منجمان ایرانی «معیارهای نجومی سلطنتی» (زیچ شهریاری) را اصلاح کردند و آن سال، با سال ۴۸۵۱ زمان جهانی انطباق دارد، و بدین معنی که هشتصد و پنجاه یکمین سال هزاره زرتشت بود. تلاش برای توضیح ارقام بیرونی متقاعد کننده نبوده است،^{۴۱} و اشارات ضمنی او را باید بازبینی کرد. بیست و پنجمین سال پادشاهی خسرو انوشیروان (۵۵۵ میلادی) بعد از سقوط اشکانیان. (۲۲۴ میلادی) بوده است. یعنی ۳۳۱ سال بعد از آن (= ۵۵۵-۲۲۴). برخی از مورخان ساسانی فقط ۲۶۶ سال را برای اشکانیان در نظر می‌گیرند، و آنها را دقیقاً بعد از اسکندر که برای سلطنت او ۱۴ سال در نظر گرفته‌اند، قرار می‌دهند.^{۴۲} این ارقام مجموعاً ۶۱۱ سال را تشکیل می‌دهند (= ۳۳۱+۲۶۶+۱۴) که بعد از تفریق از رقم ۸۵۱، رقم ۲۴۰ سال (= ۶۱۱-۸۵۱) برای جلوس اسکندر از ابتدای هزاره زرتشت را، بر جای می‌گذارند این حقیقت که طالع‌بین قرن نهم باختری، ابومشعر زرتشت را به ۲۴۰ سال پیش از مرگ داریا و فتح ایران توسط اسکندر نسبت می‌دهد، و همچنین این که او در این کار از زیچ شهریاران استفاده کرده، صحت تفسیر ارقام بیرونی را تأیید می‌کند.^{۴۳}

اظهارات این نویخت و بیرونی نشان می‌دهد که در مورد سال ۲۵ پادشاهی خسرو و همچنین در مورد معنی دقیق عبارت «تا عصر اسکندر» اختلاف نظر وجود داشته است: برخی این را به عنوان جلوس فاتح مقدونی بر سلطنت ایران تفسیر کرده‌اند و بنابراین زرتشت را در ۲۵۸ سال قبل از جلوس اسکندر قرار داده‌اند؛ اما دیگران استدلال آورده‌اند که این عبارت به معنی «تا عصری که ۱۸ سال بعد از سقوط امپراتوری ایران شروع شد» است. پس بنابراین، زرتشت را فقط در ۲۴۰ سال قبل از جلوس اسکندر قرار می‌دهند.

مؤلفان بندهشن بزرگ صحت گروه اول را تأیید می‌کنند، در حالی که گردآورندگان بندهشن هندی به نظر می‌رسد از هردو تفسیر استفاده کرده‌اند. در ابتدا، به نظر می‌رسد که آنها زرتشت را به ۲۴۰ سال قبل از جلوس اسکندر یا ۲۵۴ سال قبل از

مرگش (= ۲۴۰+۱۴) قرار داده‌اند؛ در همین حال، آنها روایتی که شروع هزاره زرتشت را با عصر سلوکیه یکی می‌دانست و اردشیر را در پانصد سی هشت و مین سال آن هزاره قرار می‌داد، قبول داشتند. و این، آنها را مجبور کرد که ۲۸۴ سال را به اشکانیان (= ۲۵۴ - ۵۳۸) اختصاص دهند. در نتیجه، به نظر می‌رسد که گردآورنده دیگر، «عصر اسکندر» را به عنوان نشان دهنده جلوس فاتح مقدونی بر سلطنت ایران پذیرفته است که البته، این کار، بدون تغییر عدد ۲۸۴ نسخه‌ای قبلی صورت گرفته است. روی هم رفته به نظر می‌رسد، مطالب مذکور مبین این نظر باشد که حداقل از اواسط دوره ساسانیان، عصر سلوکیه با اسکندر ارتباط پیدا کرده و نام خود را از نام وی گرفته است. بنابراین، در مسائل مربوط به تاریخ وقایع، ارجاع به اسکندر، نشان دهنده ارجاع به عصر سلوکیه است.

این بدان معنی است که نظر هرتسفلد مبنی بر اینکه در روایت زرتشتی، زرتشت در ۲۵۸ سال قبل از عصر سلوکیه،^{۴۴} یعنی در $۲۵۸+۳۱۱=۵۶۹$ قبل از میلاد است؛ درست می‌باشد. شواهد بندهشن بزرگ نشان می‌دهند که حداقل در یک نسخه از روایت، ۵۶۹ سال قبل از میلاد را به عنوان سال تولد پیامبر در نظر گرفته‌اند.

۴- مسئله اعتبار این تاریخ

هنگامی که تاریخ پیامبر از نظر گاه‌شماری تاریخی، مشخص و ثابت شد، دیگر تاریخ‌های سنی که در زندگی‌اش اتفاق افتاده است به شرح جدول زیر می‌باشد.

رخداد	هزاره زردشت	تاریخ عصر سلوکیه	عصر مسیحیت
تولد زردشت، به پادشاهی رسیدن کی‌ویشناسپ	۱	۲۵۸ سال قبل از عصر سلوکیه	۵۶۹ قبل از میلاد مسیح
ظهور دین	۳۰	۲۲۸ قبل از عصر سلوکیه	۵۳۹ قبل از میلاد مسیح
تغییر دین کی‌ویشناسپ	۴۲	۲۱۶ قبل از عصر سلوکیه	۵۲۷ قبل از میلاد مسیح
مرگ زردشت	۷۷	۱۸۱ قبل از عصر سلوکیه	۴۹۲ قبل از میلاد مسیح

تا اینجا، ما از تفاسیر هرتسفلد درباره تاریخ‌نگاری سنتی حمایت کردیم. اما دو مسئله وجود دارد که اجازه نمی‌دهد نظر او درباره تاریخ صحیح زرتشت را بپذیریم.^{۴۵} اول اینکه، در نیمه دوم قرن ششم قبل از میلاد، باختر و دیگر مناطق شرق ایران توسط ساتراپ‌های هخامنشی اداره می‌شدند. کوروش کبیر در حدود سال ۵۴۴ قبل از میلاد^{۴۶} باختر را فتح کرد و جانش را در جنگ با ماساگتها در سال ۵۳۰ قبل از میلاد از دست داد. پیش از سال ۵۲۲، یک ایرانی به نام دادرشیلش بر باختر فرمانروایی می‌کرد؛ او در جنگ برای بازپس‌گیری مجدد امپراتوری همدست داریوش شد و مارگیان شورش، فراد، را در جنگی که در کتیبه بیستون ثبت شده، شکست داد.^{۴۷} در سال ۴۸۶ قبل از میلاد، این استان ظاهراً تحت حاکمیت آریامنس، پسر داریوش کبیر،^{۴۸} بود و دیگر شاهزادگان ایرانی از او پیروی می‌کردند.^{۴۹} در گاهان و دیگر آثار زردشتی هیچ نشانه‌ای از این شخصیت‌های تاریخی وجود ندارد و همچنین در منابعی که به تاریخ دوران اولیه هخامنشیان می‌پردازند بحثی در مورد زردشت، کی‌ویشتاسپ، ارجاسپ یا دیگر شخصیت‌های اوستایی وجود ندارد. بنابراین، بر پایه‌ای این مدارک نیز می‌توان بیان کرد که، نیمه دوم قرن ششم قبل از میلاد برای زردشت بسیار دیر است.

دوم اینکه، به نظر می‌رسد، تاریخ‌نگاری سنتی ایران، وجود یک عنصر ایرانی در نیمه دوم قرن ششم پیش از میلاد را نشان می‌دهد (چرا که در غیر این صورت نمی‌توان به طور قابل قبولی، بقای یک تاریخ منحصر به فرد و دور را توضیح داد).

اما عموماً نظر بر آن است که عصر سلوکیه اولین نمونه تاریخ‌نگاری بر مبنای تاریخی ثابت است. پیش از این، مردم، زمان را با رضایت و با توجه به سال‌های پادشاهی فرمانروایان‌شان می‌سنجیدند. تخمین زمان بر اساس یک سال ثابت، یک عصر، نوآوری بسیار مهمی بود که سرزمین‌های همسایه نمی‌توانستند آن را نادیده بگیرند. اگر پیش از دوره سلوکس دوره دیگر وجود داشت، تاریخ‌نگاران بابلی آن را نادیده نمی‌گرفتند. همان طوری که با به وجود آمدن دوره سلوکیه بابلیان و دیگران از آن اقتباس کرده و یا به تقلید، آن را به عنوان تاریخ ملی‌شان باب کردند. از آنجا که روحانیون زردشتی به ثبت مسایل

روزمه بی‌اعتنا بودند، آنها را نمی‌توان ابداع‌کننده دوره‌های تاریخی در قرن ۶ قبل از میلاد دانست.

بالعکس استفاده زردشتیان، در تاریخ نگاری‌های منظم‌شان بعد از عصر سلوکیه («عصر اسکندر») نشان می‌دهد که تنها بعد از استقرار این نظام معروف و رایج تاریخ‌نگاری بود که آنها به مسایل تاریخی خودشان اهمیت دادند.

اکنون، طرفداران تاریخ‌نگاری سنتی معمولاً اظهار می‌دارند که اگرچه باید عدد ۲۵۸ را صحیح دانست، اما مواردی که در کتاب‌های زردشتی با این عدد برابر است، با وقایع تاریخی ناسازگار است.^{۵۰} بنابراین، نمی‌توان گفت که روحانیون آن را با اضافه کردن به سال‌های سلطنت شاهان از کی‌ویشتاسپ، تا سلوکوس، به دست آورده‌اند. از سوی دیگر، قدمت نسبی این تاریخ را در مورد پیامبر نمی‌توان به راحتی زیر سؤال برد.

این مسئله شناخته شده و مورد احترام برای ساسانیان، هم به وسیله اچ‌لوی و هم سیدحسن تقی‌زاده تأیید شده است؛^{۵۱} این امر که حداقل به اندازه دوره پارت‌ها قدمت دارد، همان طوری که هرتسفلد نیز اشاره می‌کند،^{۵۲} از روی این حقیقت استنباط می‌شود که این تاریخ را از ابتدای عصر سلوکیه تخمین زده‌اند، و در ایران در زمان سلوکیان و در نیمه اول حکومت پارتیان مورد استفاده بوده است، ولی عموماً بعد از آن کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. پس برای این تاریخ سردرگم‌کننده چه توضیحی می‌توان یافت، تاریخی که اگرچه توسط خود زردشتیان دوستدار حقیقت نقل شده، ولی زمان آنقدر جدیدی را برای پیامبرشان در نظر می‌گیرند که غیرقابل قبول است؟

۵ - منشا تاریخ سنتی

در مورد صحت عدد ۲۵۸ فقط یک توضیح احتمالی وجود دارد: که محققان زردشتی یک زمان تاریخی واقعی را انتخاب کرده و آن را دوباره تفسیر کرده‌اند. سرانجام، به نظر می‌رسد از آنجا که آنها دوست داشتند جایگاه زردشت را در تاریخ ایران ثابت کنند، یک واقعه تاریخی مشخص و معروف را با ظهور او همزمان اعلام کردند (این همانند همان

روزی است که، در زمان ساسانیان، شروع هزارهٔ زردشت را با شروع عصر سلوکیه یکی دانستند).

دو منبع وجود داشته که زردشتیان می‌توانستند ادوار تاریخی را به دست آورند: منابع یونانی و منابع بابلی. این حقیقت عجیب که این روایت، کوروش کیبر،^{۵۳} داریوش اول و خشایارشا را کاملاً نادیده می‌گیرد و در عوض اردشیر، داریوش دوم و داریوش سوم را (با عناوین و همین اردشیر، دارا و دارای دارایان)^{۵۴} می‌پذیرد، نشان می‌دهد که روحانیون زردشتی، منابع یونانی را که شاهان اولیهٔ هخامنشی در آن برجسته بودند، مورد استفاده قرار نداده‌اند.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که بابلی‌ها منبع اطلاعات مورد نیاز آنها بوده‌اند. از این رو، گاهشماری ستی زردشتی، سه پادشاه برجسته اوایل هخامنشی، کوروش، داریوش و خشایارشا را حذف کرده است.

وقایع نگاران بابلی انگیزه‌های کمی^{۵۵} برای ارج نهادن این سه پادشاه داشته‌اند، چرا که کوروش استقلال کشورشان را خاتمه داده بود، داریوش انقلابی را در آنجا سرکوب کرده بود^{۵۶} و خشایارشا شورشی را در آنجا فرو نشانده و عاملان آن را به شدت تنبیه کرده بود.^{۵۷} از سوی دیگر، چند پیوند خونی، اردشیر و جانشینانش را با بابلی‌ها،^{۵۸} متحد کرده بود که در واقع این‌ها همان پادشاهانی هستند که روایت زردشتی به خاطر دارد و آنها را ارج می‌نهد. بعلاوه، این روایت برای اسکندر ۱۴ سال فرمانروایی را ثبت کرده است در حالی که وی پادشاهی ایران را در سال ۳۳۰ قبل از میلاد به دست گرفت و در سال ۳۲۳ درگذشت. از آنجا که اسکندر مورد نفرت زردشتی‌ها بوده، اصلاً نمی‌توان فکر کرد که آنها به پادشاهی او ۷ سال را اضافه کرده‌اند. بنابراین، ۱۴ سال پادشاهی او از یک منبع غیر ایرانی است. این حقیقت که عدد ۱۴ برای آن دسته از وقایع‌نگاران نخستین ساسانی که شروع هزارهٔ زردشت را با عصر سلوکیه یکی دانسته‌اند،^{۵۹} شناخته شده بود، ثابت می‌کند که این منبع، «Alexander romance»^{۶۰} پسو دو - لیستنس،^{۶۰} که در ابتدای قرن ۷ میلادی به پهلوی برگردانده شد،^{۶۱} نبوده، و از آنجا که در بعضی از اسناد بابلی، سال‌های پادشاهی

اسکندر از هنگام جلوسش بر مقدونیه در سال ۳۳۶ قبل از میلاد، تا آخرین سال حکومتش ۳۲۳، چهارده سال محسوب می‌کنند، جای شکی باقی نمی‌ماند که عدد ۱۴ از بابل به محققان زردشتی رسیده است.^{۲۲}

بنابراین، احتمال دارد تاریخی که زردشتیان به پیامبرشان نسبت می‌دهند نیز یک منشأ بابلی داشته است؛ و همچنین، برای توضیح آن، ما باید دنبال واقعه‌ای بگردیم که در ۵۶۹ قبل از میلاد (۲۵۸ سال پیش از عصر سلوکیه) و یا در ۵۳۹ (۲۲۸ سال پیش از آن دوره، یعنی همزمان با دریافت وحی توسط پیامبر در سی سالگی) اتفاق افتاده است. این رخداد باید برای بابلی‌ها آن قدر مهم بوده باشد که آنها از آن برای مشخص کردن یک دوره تاریخی استفاده کرده‌اند و فقط واقعه‌ای چون تأسیس دوره و امپراتوری سلوکیه به همان اندازه مهم بوده است؛ و در واقع حادثه تاریخی سازی که به طور کامل با شرایط مورد نیاز ما همخوانی داشته باشد در سال ۲۲۸ پیش از عصر سلوکیه رخ داده است. این حادثه، فتح بابل توسط کوروش در سال ۵۳۹ قبل از میلاد بود که مهم‌ترین و به یاد ماندنی‌ترین رخداد در تاریخ جدید بابلی بود و شاخص «سال به قدرت رسیدن» اولین شاه بزرگ ایران،^{۲۳} و تأسیس امپراتوری ایرانی - بابلی هخامنشیان بود.

البته یک حادثه مهم دیگر در سال ۳۱۱ قبل از میلاد رخ داد و آن هنگامی بود که سلوکوس اول با پیروزی وارد شهر قدیم بابل شد و به یک دوره ناآرامی و بی‌ثباتی پایان داد و یک پادشاهی نسبتاً خوب و استوار را پایه‌گذاری کرد. تاریخ این جلوس (انیسان سال ۳۱۱ قبل از میلاد) که مبنای شروع عصر سلوکیه است به یک نقطه ثابتی برای محاسبه تاریخ دیگر رخدادها تبدیل شد.

دقیقاً ۲۲۸ سال (= ۵۳۹-۳۱۱) فاصله بین این دو واقعه مهم تاریخی در خاور نزدیک بود: سقوط امپراتوری بابل و تأسیس یک امپراتوری جدید (حتی اگر نیمه بابلی). بابلی‌ها، با سیستم دقیق و سنجیده تاریخ نگاری‌شان مشکلی در ثبت این دوره ۲۲۸ ساله و اهمیت آن نداشتند. هنگامی که، عصر سلوکیه را بنا نهادند، تمام ملل همسایه که به قدرت می‌رسیدند از آن تقلید کرده و یک عصر ملی را ایجاد کردند و همیشه تأسیس آن را به

«پایه‌گذار» سلسله پادشاهی‌شان نسبت می‌دادند و همواره آن را از نشانه ظهور (پیدایش معجزه‌آسای) پایه‌گذارشان می‌دانستند. بنابراین، تمایل روحانیون زردشتی، بعد از ۳۱۱ قبل از میلاد، برای تأسیس یک «عصر زردشتی» کاملاً قابل درک و معقول است.

البته از آنجا که در مورد تاریخ خودشان هیچ اطلاعات تاریخی نداشتند، ظاهراً آنها برای به دست آوردن مطالبی درباره گذشته ایران به بابلیان روی آوردند. به نظر می‌رسد که بابلیان به آنها گفته‌اند که بزرگ‌ترین پیروزی ایرانیان (که منظورشان فتح بابل توسط کوروش بود) در ۲۳۸ سال قبل از «عصر ما» به دست آمده بود («عصر منجمان بابلی» مانی)، که همان عصر سلوکیه است؛ و برجسته‌ترین و درستکارترین پادشاهان ایرانی، اردشیر بود (البته منظورشان اردشیر اول بود که زنان و بچه‌های متعددی از بابلیان داشت)، که تاج گذاری‌اش (در سال ۴۶۴ قبل از میلاد) ۱۵۲ سال پیش از عصر سلوکیه (=۳۱۲-۴۶۴) روی داده است. به نظر می‌رسد، این نکته را که بعد از اردشیر یک ملکه قدرتمند (پریسانیس که نیمه بابلی بود)^{۶۴} و داریوش نامی (داریوش دوم که او نیز نیمه بابلی بود) به قدرت رسیدند و اینکه اسکندر آخرین داریوش را شکست داد، و در چهاردهمین سال پادشاهی‌اش مرد را بابلیان افزوده‌اند. زردشتیان قطعاً این تاریخ را به شرح زیر مورد استفاده قرار داده‌اند: آنها «بزرگ‌ترین پیروزی ایرانی‌ها» را به طور طبیعی به عنوان «پیدایش دین‌شان» یعنی الهام آن به زردشت، تفسیر کرده‌اند، باعث شد که آنها این تاریخ دقیق را برای تولد پیامبرشان مشخص کنند، یعنی $۲۵۸ = ۳۰ + ۲۲۸$ سال پیش از «عصر منجمان بابلی» (= عصر سلوکیه).

اشکانیان از این عصر با نام «محاسبه سابق»،^{۶۵} استفاده کرده‌اند، چرا که به پادشاهی سابق، دربار سلوکوس، تعلق داشت و از آنجا که خود سلوکیان ادعا می‌کردند از نوادگان اسکندراند، «محاسبه سابق» را به فرمانروای اسکندر فاتح نسبت داده‌اند؛ پس چنین ارتباطی باعث شد مغ‌ها، زردشت را به ۲۵۸ سال پیش از «عصر اسکندر» منصوب کنند.

به علاوه، روحانیون با محسوب کردن آرتاکرکس (اردشیر) به عنوان جانشین کای ویشتاسپ، هخامنشیان را با کیانیان مرتبط می‌سازند. از ۱۵۲ سالی که، به آنها اطلاع داده‌اند،

تاج گذاری اردشیر (در سال ۴۶۴ قبل از میلاد) را از شروع عصر سلوکیه. (۳۱۱ قبل از میلاد) جدا می‌کنند. ۲۶ سال دیگر متعلق به داریوش ۲ و داریوش ۳ (به ترتیب ۴۰۴ - ۴۲۴ قبل از میلاد و ۳۳۰ - ۳۳۶ قبل از میلاد) می‌دانند و ۱۴ سال دیگر را به اسکندر مربوط می‌کنند. آنها ۱۱۲ سال باقی مانده را به اردشیر منصوب می‌کنند. هنگامی که، در یک تحول نظری دیگر، شروع هزاره زردشت با آمدن دین زردشت یکی بود نه با تولد خود او که در یک فاصله ۳۰ ساله بعد از کای ویشناسپ پدید آمد که این فاصله، با پادشاهی هومای پر می‌شود، ملکه‌ای که احتمالاً خاطره پریساتیس،^{۶۶} یکی از دختران اردشیر اول (= وهمن اردشیر)، و نام یک دختر کای ویشناسپ، را با هم یکی می‌کنند.^{۶۷} بنابراین، پیدایش تاریخ «سستی» زردشتی این گونه می‌نماید که این امر کاملاً غیر تاریخی و محصول آمیزه‌های نظری است که نمی‌توان آن را از دوره پارت‌ها قدیمی‌تر دانست. باید تأکید کرد که نه تصدیق آن در بعضی از آثار قدیمی بر اساس منابع ساسانی و نه پذیرش آن برای مدتی توسط چند روحانی محقق زردشتی صحت این روایت را تأیید نمی‌کند. در مشابَهت با چنین روایت زردشتی تأیید شده و پذیرفته شده باید به قرار دادن «ایرانویج» در «آذربایجان»^{۶۸} اشاره کرد که برای مدتی به عنوان روایت صحیح مورد حمایت قرار گرفت. در حالی که اکنون یک داستان تاریخی به شمار می‌آید.

۶- تاریخ زردشت

این نتیجه‌گیری منفی راه را فراهم می‌سازد که به یک روایت متفاوت و قدیمی‌تر ایرانی در صورت تاریخ زردشت توجه کنیم. طبق نظر بیرونی،^{۶۹} هنگامی که خوارزمیان تصمیم گرفتند یک عصر «ملی» تأسیس کنند، آنها از واقعه آمدن سیاوش، پسر کی‌کاووس، به خوارزم و شروع پادشاهی‌اش بر آسیای مرکزی استفاده کردند. آنها معتقدند که این رویداد ۸۸۸ سال پیش از «اسکندر» یعنی شروع عصر سلوکیه، در سال ۱۲۰۰ قبل از میلاد، رخ داده است از آنجا که تاریخ اسطوره‌ای میان سیاوش و زردشت چهار نسل^{۷۰} فاصله قائل می‌شود، روایت خوارزمیان نشان می‌دهد که پیامبر در حدود سال ۱۰۸۰ (= ۱۲۰۰)

— ۱۲۰۰) قبل از میلاد ظهور کرد، از آنجایی که این روایت از خوارزم، خاستگاه زردشت،^{۷۱} است و توسط خوارزمیان که نسبت به سنن، زبان و تقویمشان بسیار محافظه کار بودند،^{۷۲} حفظ شده است قابلیت بیشتری برای مورد توجه قرار گرفتن دارد تا آنچه که از ساسانیان به دست آمده و توسط آنها انتشار یافته است، علی‌الخصوص این روایت توسط بیرونی گزارش شده که وی، خود یک خوارزمی بود که دانش او را تمام جهان تأیید می‌کنند. جالب توجه است که خانتوس لیدیایی، معاصر اردشیر اول،^{۷۳} زردشت را ۶۰۰ سال پیش از حمله خشایارشا به یونان،^{۷۴} یعنی در سال ۱۰۸۰ پیش از میلاد (= ۶۰۰+۴۸۰) قرار می‌دهد.

این واقعیت که این گفته با تاریخ مورد اشاره دولت خوارزمیان همخوانی دارد، تأییدی بر این مطلب است که ۶۰۰۰ سال موجود در بعضی از اسناد و مدارک که مورد قبول بعضی از محققان است^{۷۵} همان‌طور که ای. رپ مدتها پیش اشاره کرده،^{۷۶} افزوده‌ای از طرف یک نویسنده یونانی است که می‌خواست شواهد خانتوس را با اسناد ائودوکس و دیگران هماهنگ سازد که مطابق آن زردشت شش هزار سال پیش از افلاطون زندگی کرده بود.^{۷۷}

این تاریخ اخیر را می‌توان به عنوان اشاره‌ای به اعتقاد بعضی از محققان یونانی دانست، بدین معنی که تاریخ بعد از دوره‌ای، خود را تکرار می‌کند و افلاطون در دوره ۱۲۰۰۰ ساله، یک زردشت دوم بود.^{۷۸} تاریخ «۶۰۰ ساله پیش از خشایارشا» نوعی دیگر از محاسبه است. این دوره، تنها یکی از ۲۰ نسل است (همان‌طور که ایرانیان محاسبه می‌کردند، هر نسل ۳۰ سال محسوب می‌شد)، و رویدادی که از آن تخمین زده می‌شد یک رخداد کاملاً تاریخی بوده و بنابر این خانتوس ممکن است به عنوان شهروند سارد، از پیروان هخامنشیان، اطلاعاتش را از یک منبع ایرانی به دست آورده باشد.^{۷۹} برخلاف یونانی‌های هخامنشی، ایرانی‌ها علاقه‌ای به افلاطون نداشتند، اما به خوبی جنگ بزرگ سال ۴۸۰ قبل از میلاد را به خاطر داشتند.

از این رو احتمال دارد روایتی که زردشت را در پایان هزارهٔ دوم قبل از میلاد قرار می‌دهد یک روایت قدیمی باشد. همان‌طور که مورد تأیید دو منبع مستقل است، پس نشانه‌های از صحت آن روایت دارد، و همچنین اگر چه نمی‌توان به روشنی گفت که چیزی شبیه یک رمان تاریخی دقیق در آن وجود دارد، اما می‌تواند نشانهٔ قابل اعتمادی در زمان زندگی پیامبر باشد. شهادت خانتوس نشان می‌دهد که در زمان حملهٔ خشایارشا ایرانی‌ها می‌دانستند که زردشت در زمان گذشته ظهور کرده بود؛ و به نظر می‌رسد که این دانش و آگاهی در خوارزم حفظ شده است، که در آنجا محاسبهٔ تاریخ سیاوش به عنوان ۸۸۸ سال «قبل از اسکندر» ظاهراً از محاسبات قبلی به دست آمده است. هردوی این محاسبات احتمالاً براساس تبارشناسی بوده است، و حفظ روایت در دوران وسطی در خوارزمیان ممکن است به خاطر خانواده‌های اشراف باشد که ادعا دارند که از نسل کیانیان هستند (همان‌طور که خانواده‌هایی در غرب ایران ادعای نوادگی هخامنشیان را دارند). این تبارشناسی احتمالاً شامل نام‌های واقعی و ساختگی بوده است تا آنهایی که در قرن ۵ قبل از میلاد و بعد از آن، زندگی می‌کردند به ویشتاسپ وصل شدند.

همچنین (همان‌طوری که اشراف زاده‌های راست کیش امروزه معتقدند) خانواده‌های روحانی وجود دارند که نیاکانشان به خود پیامبر و مروجان اولیهٔ دین برمی‌گردد. احتمال وجود فواصلی در تمام این تبارشناسی‌ها در طول یک دورهٔ طولانی، به طور ساختگی پر شده بودند، تمام محاسبه‌های انجام شده را تقریبی و غیردقیق می‌نماید. که پس، اگر چه ایرانی‌های باستان فاقد هرگونه وسیله برای تاریخ‌نگاری دقیق بودند،^{۸۰} اما با این وجود، آنها علاقهٔ شدیدی به دانش تبارشناسی و اطلاعات در مورد انسانهای قدیم داشتند و روایت‌های آنها دربارهٔ زمان شکوفایی زردشت را نباید نادیده گرفت.

یادداشت‌ها

- ۱- The Traditional Date of Zoroaster Explained, BSOAS ۴۰, ۱۹۷۷.
- ۲- استاد فقیه دکتر شهبازی در آغاز این مقاله نوشته است: این مقاله تقدیم می‌شود به استاد، پروفسور مری بویس، به نشانه‌ی قدردانی از تشویق، نقد سازنده و کمک‌های ارزشمندش.
- ۳- رجوع شود به F.B.j. kuiper, III, ۷, ۱, ۱۹۶۱, ۴۳, از کای‌بار نقل شده در: Fiskrift till L. hammerieh, kobenhavn, ۱۹۵۲, ۲۷, Avesta, kobenhavn, ۱۹۵۴, ۳۸f.; I. M. D'yakonov, Istoriya Mulii, Moscow, Leningrad, ۱۹۵۶, ۳۹۱ (۴۸, ۵۲f, ۳۸), I. M. oranskiy, Vvedeniye ff همچنین Viranskyu fiLoLogiya, Moscow, ۱۹۶۰, ۹۲, E. Poure Davoud, Ānāhitā, Tehran, ۱۳۴۳/ ۱۹۶۴, ۲۸۵ - ۹۰, T.Burrow, 'The proto - Indoaryans, JRAS, ۱۹۷۳, ۲, pp. ۱۲۲ - ۴۰ esp. ۱۳۶ - ۷; M. Boyce, A History of Zoroastrianism, I (Handbuch der ۲, Ht.۲ A), Leiden, orientalistik, Abt. I, Bd, VIII, Absehn. I, lief ۱۹۷۵, ch, i, Vii, X.
- تمایل به پذیرش روایت زردشتی، علی‌رغم عدم صحت تاریخی که ارائه می‌کند، گه گاهی باعث تفاسیر قابل توجهی است. برای مثال اوتاکر کلیما دارا را پسر هومای تشخیص داد، که حکومت طبق کتاب بندهشن (=۳۰+۱۱۲+۹۰) ۲۳۲ سال بعد از آمدن دین، همراه با داریوش کبیر شروع شد. داریوش در سال ۵۲۲ قبل از میلاد بر تخت سلطنت نشست؛ بنابراین برای تاریخ تولد زردشت سال ۷۸۴ (=۳۰+۲۳۲+۵۲۲) قبل از میلاد به دست می‌آید؛ رجوع شود به Archiv orientalni, XX VII. ۴, ۱۹۵۰, ۵۶۴.
- ۴- J. RaS, ۱۹۷۳, ۲, P. ۱۳۷.
- ۵- نسخه‌های دیگر از این روایت وجود دارند که مقداری متفاوت‌اند. برای مثال: al - Birūnī, The chronology of anciant pations, tr, E.Sachau,

London, ۱۸۷۹, ۱۷:

برای بحث کلی رجوع شود به:

A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, second ed. Copenhagen, ۱۹۴۴, ۱۴۷ ff.

۶- برای مثال در بندهشن هندی، فصل ۳۱، بندهای ۲۹ و ۳۰.

۷-B.T. Ankelsanria (tr.) *zand - ākāsīh*, Bombay, ۱۹۵۶, P. ۲۴۰, ۱. ۵..

۸-Firdausī, *shāhnāma*, Barūkhīm. Ed. Tehran, ۱۹۳۳ - ۵, VII, ۱۹۲۲-۳

در یک تاریخ رسمی ساسانیان همین مقدار (sālīduvīst «حدود ۲۰۰ سال») را به دست آوردند، «کتاب شاهان» (در نامه‌ای خسروانی‌اش) از دروه اشکانیان نیز تاریخی آورده است. این منبع شاهنامه ابومنصوری - منبع اصلی فردوسی - نبوده، چرا که شاهنامه فردوسی برای پارسیان حدود ۲۶۶ سال را در نظر گرفت (البیرونی، همان، ۱۱۹).

۹- توضیح این رقم دوم در پایین آمده، ص ۳۰.

۱۰- یک محقق قرن نهم زردشتی، بهرام پسر مردانشاه، موبد شاپور در فارس، که «تاریخ شاهان ساسانی» او (اکنون در دسترس نیست) بر اساس بیش از ۲۰ نسخه و ترجمه از تاریخ رسمی ساسانیان، خودای نامگ رجوع شود به:

(Hamza, *kitāb al - tārikh - isini mulūk al arḍ wa'L anbiyā*, Berlin, ۱۹۲۳, ۱۹).

نوشته شده، حکومت ساسانیان را ۴۵۶ سال و ۱ ماه و ۲۲ روز (یعنی ۴۵۷ سال رسمی)

دانسته است؛ رجوع شود به: Hamza, op. cit., ۲۱, ۲۲.

این احتمال به وجود می‌آید که ۴۶۰ بندهشن یک رقم روند شده و جانشین یک رقم دقیق باشد. اکنون، حکومت ساسانیان ۴۲۷ سال طول کشید. اما روایتی که گروه ساسانیان را ۴۵۷ سال می‌داند، ۳۰ سالی که اردشیر برای غلبه بر حاکمان محلی (ملوک الطوائفی) قبل از سرنگونی اشکانیان صرف کرده را نیز به حساب آورده است. (همچنین

Bal'ami, *Tārikh*, ed. H. Zotenberg, Paris, ۱۸۶۷ - ۷۴, II, ۷۴; Bahrām,

apud Ham Za, op. cit., ۲۱؛ Ibn al - Balkhī, Fārsnāma, ed. Le strange and Nicolson, ۱۹۲۱, ۱۹ Hamd - al Allāh Mustawfī, Tārīkh-I Guzīda, ed. A. Navā' ī, Tehran, ۱۳۳۶/۱۹۵۷, ۱۰۵).

۱۱- بندهشن بزرگ، فصل ۳۳، بندهای ۲۹ و ۳۲.

۱۲- به نقل از:

A. V. W. Jackson, Zoroaster the prophet of ancient Iran, New York, ۱۸۹۹, repr. ۱۹۶۵, ۱۶۲.

۱۳- Chronology, ۱۷.

۱۴- دینکرد ۷ بند ۵ و ۱؛ گزیده‌های زادسیرم، فصل ۲۳ بندهای ۵ و ۷.

۱۵- «The traditional date of Zoroaster», in J. D. C. Pavry (ed.), oriental studies in honour of C. E. Pavry, London, ۱۹۳۳, ۱۳۲ - ۶.

۱۶- Ibid, ۱۳۵.

۱۷- البته رجوع شود به هر تسفلد:

Zoroaster and his world, Princeton, ۱۹۴۷, I, ۲۶f.

۱۸- «The genesis of the faulty Persian chronology», JAOS, LXIV, ۴, ۱۹۴۴, ۱۹۷ff.

۱۹- S. H. Taqizadeh, 'The "Era of Zoroaster"', JRAS, ۱۹۴۷, ۱- ۲, pp. ۳۳ - ۴۰; W. B. Henning, Zoroaster: Politician or with - doctor? , oxford, ۱۹۵۱, ۳۷ ff.

همچنین رجوع شود به:

E. J. Bickerman, Archiv orientalni, XXX, ۲, ۱۹۶۷, P. ۲۰۶, n. ۴۳.

۲۰- تغییر جزئی عدد دقیق ۴۵۷ به عدد رنده ۴۶۰، دوره ساسانیان را ۳ سال طولانی‌تر کرد (رجوع شود به بالا صفحه ۲۶، سطر ۹)، این تغییر تأثیرگذار بود؛ به این معنی که پارت‌ها را متضرر کرد. اعتقاد بر آن است که پارت‌ها به مدت «۲۰۰ و اندی» حکومت کردند و بعداً

«اندى سال» حذف شد و تنها رقم روند ۲۰۰ سال باقى ماند، كه همين منبع مورد استفاده فردوسى قرار گرفت (بنابراين سال دويست). همچنين، هنگامى كه يك وقايع نگار رسمى ساسانيان دوره پارت را به ۲۶۶ سال كاهش داد، بعضى از مقامات تغيير كوچك را ايجاد كردند - باز هم به ضرر اشكانيان - و رقم روند ۲۶۰ را ثبت كردند، رجوع شود به:

al - Mas'ūdī, kitāb al - tanbīh, ed. de Goeje, leyden, ۱۸۹۴, ۹۶, and Bal' amī, Tārīkh, ed. M.T. Bahār, Tehran, ۱۳۴۰/۱۹۶۱, I, ۷۳۱.

بنابراين مى توان نتيجه گرفت كه تعداد «سال‌هاى اند» سه سال بوده است. البته، اين بر ارقامى كه در بالا داده شده، تاثير نمى گذارد چرا كه كل سال‌هاى حكومت ساسانيان و پارتيان ۶۶۰ سال بود، چه به ۶۶۰، ۲۰۰ سال اضافه شود و چه به ۴۵۷، ۲۰۳ سال.

۲۱- بندهشن هندى و فصل ۳۴ و بند ۷ با دينكرد ۷، فصل ۳، بند ۵۱.

۲۲- Al - Tafhīm li - awā'il sinā'at al - tanjīm The book of instruction in the elements of the art of astrology' ed. J. Homā'ī, second ed. Tehran. ۱۳۵۳/۱۹۷۴, ۲۳۷:

۲۳- همچنين رجوع شود به:

Gardīzī, zany - al akhbār, ed. 'Abd - al ay Ḥabībī, Tehran, ۱۳۴۷/ ۱۹۶۸, ۲۰۷.

۲۴- رجوع شود به: ۴۰ - ۱۳۹ - J.M. Millās in Ency. Islam, second ed. I,

۲۵- نقل و رد شده توسط: ۱۲۹، ۱۹۳۹، X, I, Taqizadeh, Bsos,

۲۶- رجوع شود به: ۱۵۷ff. Jackson, zoroaster,

۲۷- رجوع شود به: ۳۳ff. ۱- ۲, pp. ۱۹۴۷, Taqizadeh, JRAS,

۲۸- اما همان طورى كه هرتسفلد (زردشت، ۱، ص ۱۰) اشاره كرده، در روايت زردشت چيزى درباره تخت جمشيد نوشته نشده و تاريخ دقيق نابودى شهر در منابع يونانى نوشته شده است.

۲۹- رجوع شود به دينكرد ۳، بند ۳ - ۵: بندهاى ۴ - ۲۳: بندهشن بزرگ، فصل ۳۳، بند

۱۴؛ کارنامه اردشیر، فصل ۸، بند ۱۰؛ ارداویراف نامه، فصل ۱، بند ۱۶؛

The letter of Tansar, tr. M. Boyce, Rome, ۱۹۶۸, ۳۷, ۶۵;

همچنین رجوع شود به:

W.B. Henning, JARS, ۱۹۴۴, ۳ - ۴, pp. ۱۳۳ ff and S.K. Eddy, The king is dead, Lincoln, Nebraska, ۱۹۶۱, ۹ff: ۳۴۳ff.

۳۰- برای عصر سلوکیان، رجوع شود به:

Taqizadeh, BSOS, X, ۱۹۳۹, ۱۲۵ff; W.w. Tarn, The Greeks in Bactria and India, second ed., cambridge, ۱۹۵۱, ۶۴f.

۳۱- Tarn, op. Cit., ۶۵; H. lewy, JAOS, LXIV, ۴, ۱۹۴۴, ۲۰۲ f.

۳۲- رجوع شود به: al - Bīrūnī, Chronology, ۱۲۱, ۱۹۰.

۳۳- Contra Taqizadeh, BSOS, X, I, ۱۹۳۹, ۱۲۷.

۳۴- Agathias, iv, ۳۰, ۲ - ۵ (tr. J.D. Frendo, Berlin, ۱۹۷۵, ۱۳۳ - ۴) for sasanian annals see Agathias, ii, ۲۷; iv, ۲۷ - ۳۰; The ophilactus, iii, ۱۸.

۳۵- Al - Bīrūnī, Chronolgy, ۱۲۱; H. lewy, 'le calendrier perse' orientalia, NS, X, ۱ - ۲, ۱۹۴۱, ۴۶f.

۳۶- Patrologia syriaca, I, Cols. ۷۲۳ - ۴, ۹۴۲, ۱۰۴۲; II, Col. ۱۵۰, cited by Taqizadeh, BSOS, X, ۱, ۱۹۳۹, P. ۱۲۹, n.۱.

۳۷- برای افراتس رجوع شود به:

F.C: Burkitt, Early Eastern christianity, London, ۱۹۰۴, ۸۱ - ۹۵.

۳۸- اسکندر با دو شاهزاده ایرانی ازدواج کرد: یکی رکسانا، دختر اکسارتس، ساتراپ باختر بود و دیگری بر سینه (یا استاتیرا)، دختر داریوش سوم. بنیانگذار امپراتوری سلوکیه، سلوکوس اول، نیز با یک شاهزاده ایرانی به نام اپامه، دختر ساتراپ سُغد، سیستمس، ازدواج کرد که پسر او آنتیکوس اول، از او متولد شد. برای اینکه آنها حق به ارث بردن

میراث اسکندر را به دست آوردند، سلوکیان در اواسط قرن سوم قبل از میلاد، این ادعا را مطرح کردند که فاتح، دختری به نام اپامه را از ازدواجش با زکسانا داشته است، که وی به عنوان فرزند داریوش سوم شناخته شد و دختر او به نام اپامه را سلوکوس اول به عنوان همسر برگزید. برای بحث و ارجاعات بیشتر رجوع شود به:

W.W. Tarn. *Classical Quarterly*. XXIII, ۳ - ۴, ۱۹۲۹, ۱۳۸, and *The Greeks in Bactria and India*, second ed., ۴۴۶, ۵۱.

۳۹- رجوع شود به: Taqizadeh, *JRAS*, ۱۹۴۷, ۱ - ۲, p. ۳۵.

۴۰- نقل شده به وسیله: Taqizadeh, *BSOS*, IX, ۱, ۱۹۳۷, ۱۳۳f.

۴۱- Taqizadeh, *ibid.*, ۱۳۵, and, differently, ۱۳۹; *Contra Herzfeld, zoroaster*, I, ۱۴f.

۴۲- Lewy, *JAOS*, LXIV, ۴, ۱۹۴۴, ۱۹۸ff; Taqizadeh, *JRAS*, ۱۹۴۷, ۱ - ۲, pp. ۳۵ff.

۴۳- رجوع شود به: Taqizadeh, *BSOS*, IX, I, ۱۹۳۷, ۱۳۴.

زیچ شهریاران مهم‌ترین منبع برای منجم معروف ابومشعر باختری بود.

۴۴- In J.D.C. pavy (ed.), *oriental studies in honour of C.E. pavy*, ۱۳۶.

۴۵- *Ibid.* ۱۳۳ff.; *Zoroaster*, I, ch.i.

۴۶- پس از پیروزی کوروش برلیدیان (هرودوت، کتاب اول، بند ۱۵۳)، اما قبل از مأموریت او در بابل (همانجا، کتاب اول، بند ۸۰ - ۱۷۷).

۴۷- برای نسخه فارسی باستان:

R.G. kent, *old Persian*, second ed., ۱۹۵۳, ۱۲۳; L.W. king R.C.

Thomson, *The sculptures and inscription of Darius the Great on the rock of Behistun in Persia*, London, ۱۹۰۷, ۱۸۶ - ۷. (برای بابلیان)

۴۸- رجوع شود به:

Plutarch, *Morali*, ۱۷۳B, ۴۸۸D - f.

۴۹- برای باختر در هنگام هخامنشیان، رجوع شود به:

A. sh. Shahbazi, *BSOAS*, XXXV, ۳, ۱۹۷۲, ۶۱۲.

۵۰- Taqizadeh, *JRAS*, ۱۹۴۷, ۱۹۷ff; Herzfeld, *zoroastr*, I, ۹.

۵۱- Lewy, *JAOS*, LXIV, ۴, ۱۹۴۴, ۱۹۷ff; Taqizadeh, *JRAS*, ۱۹۴۷, ۱ - ۲, pp. ۳۶ff;

آنها نشان داده‌اند که شروع هزارهٔ زردشت با عصر سلوکیه یکی است، و ساسانیان اعداد ۱۴ و ۲۵۸ را ثابت و غیرقابل تغییر دانسته‌اند.

۵۲- In J.D.C. pavy (ed.), *oriental studies in honour of C.E. pavy*, ۱۳۶.

۵۳- این علی‌رغم این واقعیت است که مقبره‌اش تحت نگهداری بوده است و تا پایان دورهٔ هخامنشیان به طور مرتب مغها به روان او قربانی هدیه می‌کردند رجوع شود به:

Arrian, *Anabasis*, VI, ۲۹, ۷ - ۸.

۵۴- برای این مشخصات، رجوع شود به:

E.W. West, *SBE*, V, p. ۱۵۰, n., P. ۱۹۸, n; Jackson, *zoroaster*, ۱۶۰.

۵۵- A.T. olmstead, *History of the Persian Empire*, Chicago, ۱۹۴۸, ۴۹ff.

۵۶- Ibid, ۱۱۱ff.

۵۷- Ibid, ۲۳۶f.

۵۸- اوخوس (بعدها داریوش دوم) و آرسیس پسران اردشیر اول از یک معشوقهٔ بابلی به نام کسمارتیدن (F.Justi, *Iranisches Namen buch*, Marburg, ۱۸۹۵, ۱۶۵) بودند؛ و یک پسر سوم، سفدیانوس، از معشوقهٔ بابلی به نام الوگونه داشت (همانجا، ص ۱۳)؛ و یک بابلی دیگر به نام اندیا، مادر باگوپایوس و پریساتیس بود (همانجا، ص ۱۶). پریساتیس با داریوش دوم ازدواج کرد و راهنما و مشاور و برگزیدهٔ او شد و به عنوان ملکهٔ

مادر اردشیر دوم، «همانند پادشاه اصلی کشور عمل می‌کرد».

G. Rawlinson. The five great monarchies of the accient Eastern world, London, ۱۸۷۱, III, ۵۰۷.

۵۹-رجوع شود به بالا ص ۳۱، سطر ۵۰.

۶۰-As Herzfeld, zoroaster, I, ۹, Seems to have assumed.

۶۱-T. Nöldeke, Beitröge zur Geschichte des Alexander romans, wien, ۱۸۹۰.

۶۲-R.A. Parker and W.H. Dubberstein, Babylonian chronology: ۶۲۶ B.C. - A.D. ۷۵, Providence R.I., ۱۹۵۸, ۳۶.

۶۳-برای «سال به قدرت رسیدن» کوروش رجوع شود به:

W.H. Dubberstein, AJSL. IV, ۴, ۱۹۳۸, ۴۱۷f.

۶۴-رجوع شود به صفحه ۳۲، سطر ۵۷ در بالا.

۶۵-Tarn, The Greeks in Bactria and India, second ed ., ۶۵, and H. Lewy, JAOS, LXIV, ۴, ۱۹۴۴, ۲۰۲ff.

۶۶ West, SBE, V,p. ۱۵۰, n. ۱۰.

۶۷-پشت ۴ بند ۳۱.

۶۸-بندهشن بزرگ، فصل ۲۴ بند ۱۲.

۶۹ Chronology, ۴۰-۱.

۷۰-بعد از سیاوش کی خسرو آمد، و پس از وی کی لهراسپ، پدر کی ویشتاسپ، حامی زردشت، آمد.

۷۱-J. Marquart, Ērāšahr, ۱۵۵; E. Benveniste, BSOS, VIII, ۲, ۱۹۳۴, ۲۷۱, and others.

۷۲-رجوع شود به:

E.g., Henning, zoroaster, ۴۴f., and Livshits, 'The khwarazmian calendar and eras of ancient chorasmia', Acta Antiqua Acad.

Scient. Hungarica, XVI, ۱ - ۴, ۱۹۶۸, ۴۳۳ - ۴۶.

۷۳- رجوع شود به:

Hnas Herter, in Pauly - wissowa(ed.), RE, TX, ۲, ۱۳۵۳ - ۷۴.

۷۴- به نقل از: Diogenes Laertius, Prooem, ۲.

۷۵- Müller - Didot, Fragmenta historiarum graecorum, I, ۴۴ and most recently, Herter, art. Cit, ۱۳۷۲.

۷۶- ZDMG, XIX, ۱۸۶۵, ۲۵f.

۷۷- برای بحث و ارجاع بیشتر رجوع شود به: Jackson, zoroaster, ۱۵۱ff.

۷۸- E. Benveniste, The Persian religion according to the chief Greek texts, Paris, ۱۹۲۹, ۲۰, and Herzfeld, zoroaster, I, ۲۲,

۷۹- برای جزئیات بیشتر رجوع شود به:

C. Clemen, Die griechischen und lateinischen Nachrichten über der persischen Religion, Berlin, ۱۹۲۰, ۲۳f.; G. Messina, Der Ursprung der Magier, Rome, ۱۹۳۰, ۲۶f., ۴۰f.

۸۰- در میان خود هخامنشیان، داریوش در کتیبه‌هایش نیاکانش را فقط تا ۵ نسل ثبت می‌کند. (رجوع شود به بیستون ۱، سطرهای ۱۱ - ۹ و kent, old Persian, second ed., ۱۱۷ - ۱۹. احتمالاً به این دلیل که هیچ تفاوتی در خانواده قبل از هخامنشیان وجود نداشت اردشیر سوم (پرسپولیس A, سطرهای ۲۱ - ۸ و رجوع شود به همان و سطر ۱۵۶). همچنین رجوع شود به هرودوت، کتاب ۷، بند ۲، همراه با خشایارشا ۹ نسل را برمی‌شمارد.